

## تبیین مدل "دلبستگی به مکان" و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن\*

دکتر سید عبدالهادی دانشپور<sup>۱</sup>، دکتر منصور سپهری مقدم<sup>۲</sup>، مهندس مریم چرخچیان<sup>۳\*</sup>

<sup>۱</sup> استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۷/۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۳/۹)

### چکیده:

مکان تنها یک سرپناه برای فعالیت های انسان نیست، بلکه پدیده ای است که انسان در تعامل خود با آن، بدان معنا بخشیده و به آن دلبسته می شود تا آن جا که گاه حتی خود را با آن باز می شناسد. اگر از زاویه نیازهای انسان نیز به این مسئله نظاره کنیم، نیاز انسان به تعامل عاطفی با مکانی که در آن زندگی می کند و یا به عبارتی "دلبستگی به مکان"، از جمله مهم ترین ابعاد رابطه انسان و مکان است که باید مورد توجه معماران، طراحان و برنامه ریزان شهری قرار گیرد. در این راستا مقاله حاضر سعی دارد بر پایه مرور متون و اسناد مرتبط در این حوزه، ضمن ارائه تعاریف دلبستگی به مکان، بررسی ابعاد مختلف آن و نیز طبقه بندی علل و عوامل دخیل در آن، به تبیین مدلی نواز عناصر و فرایند شکل گیری این مقوله از رابطه انسان و مکان بپردازد. نتایج حاکی از آن است که دلبستگی به مکان دارای ابعاد مختلف عاطفی، شناختی، عملکردی و رفتاری می باشد. به علاوه این کیفیت بر پایه تعامل پنج عنصر کلیدی شکل می گیرد که شامل: انسان، مکان، مشارکت در فرایند طراحی مکان، نحوه تعامل انسان و مکان و عامل زمان می باشد.

### واژه های کلیدی:

دلبستگی به مکان، هویت مکان، تعامل عاطفی، وابستگی عملکردی.

\* این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری معماری با عنوان: "بازنگری اصول طراحی فضاهای عمومی شهری، رهیافتی به ارتقاء دلبستگی به مکان در فضاهای عمومی" می باشد که توسط سرکار خانم مریم چرخچیان در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران در دست انجام است.

\*\* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۳۸۱۴۹۳، نامبر: ۰۲۸۱-۲۲۲۲۹۷۴، E-mail: m\_charkhchian@just.ac.ir

## مقدمه

انسان در رابطه با مکان، محور بسیاری از تحقیقات گردد. اکنون مطالعات فراوانی در زمینه دل‌بستگی به مکان صورت گرفته و مقیاس‌های مختلفی چون خانه، محله، شهر و کشور و مکان‌های متفاوتی مانند محل کار، فضاهای آموزشی، فضاهای عمومی و تفریحی در این رابطه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. به علاوه متخصصین حوزه‌های مختلف طراحی، روانشناسی، روانشناسی محیطی، جامعه‌شناسی و ارتباط‌شناسی تحقیقات متعددی انجام داده و ابعاد محیطی و انسانی این ارتباط عاطفی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

تا پیش از دهه ۷۰ میلادی در مطالعات انجام شده در زمینه رابطه انسان و مکان، دل‌بستگی به مکان مورد توجه قرار نگرفته نبود. در ۲۵ سال گذشته عواملی چون فضای شخصی، قلمروپایی، تراکم، معنای مکان و موضوعات مرتبط، موضوع تحقیقات در رابطه با انسان و مکان بودند. اما افزایش رو به تزاید توجه تأثیر فرهنگ بر ترجیحات مکان، جابجایی جمعیت در شهرها و لزوم تطابق با محیط جدید، علاقه روز افزون به نتایج اجتماعی مکان، همانند طراحی برای سالخوردگان، کودکان، افراد بی‌خانمان و گروه‌های مختلف اجتماعی، سبب گردید تا احساس

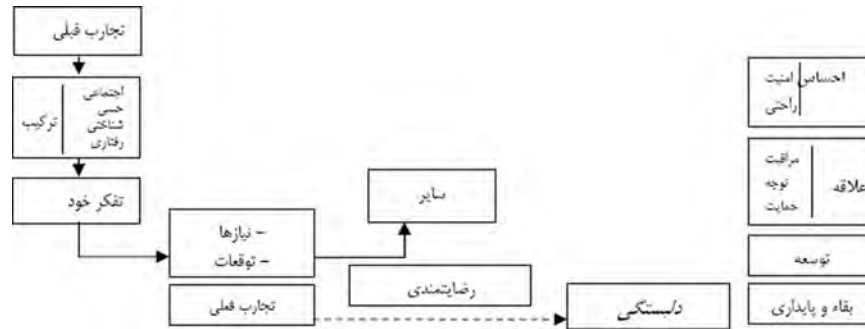
## روش تحقیق

خود با موضوعی نو را بر پایه این طرح، ادراک، ساماندهی و طبقه‌بندی نموده و به خاطر می‌سپارند. به این علاوه این طرح از "خود"، محرک انگیزه‌های رفتاری فرد نیز می‌باشد. بنابراین در همان هنگام که "خود" ساخته می‌شود، نیازها و توقعات فرد نیز بنا شده و هنگامی که شیء یا موضوعی این نیازها را بر آورده می‌کند، فرد احساس آسایش و امنیت نموده و به بر آوردن نیازهایش به صورت عینی و ذهنی ادامه می‌دهد. به این ترتیب، فرد به آن شیء یا موضوع جذب شده و بر این اساس با بیان عواطف خود، از این جذب، توجه و مراقبت می‌کند (تصویر ۱). نتیجه آن یعنی دل‌بستگی، اشتیاق به زندگی با دیگران و رفتار هدفمند را پایدار نگاه می‌دارد (Marris, 1996 in Hashas, 2003, 5). علاوه بر این دل‌بستگی گاه در بستر سیستم‌های رفتاری و اجتماعی هم چون فرایند جامعه‌پذیری فرد نیز ایجاد شده و با تهدید امنیت، فعال می‌شود (Goldberg, 2000)، به عنوان مثال هنگامی که تهدیدی سبب آسیب یا از دست دادن چیزی می‌گردد، نوعی دل‌بستگی و واکنش عاطفی-معنایی که نتیجه‌اش آندوه است (Marris, 1996 in Hashas, 2003, 6)، سبب بروز دل‌بستگی به آن شیء می‌گردد که خود مبنای بسیاری از تحقیقات پیرامون دل‌بستگی به مکان می‌باشد. این تفکر و شاخص‌های آن با وجود پیچیدگی، معانی و تعاریف مختلف در مطالعات محیطی کاربرد فراوان داشته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

روش تحقیق در مقاله حاضر مبتنی بر مطالعه اسنادی می‌باشد که بر اساس مرور مستندات مربوط به تحقیقات بارز و برجسته در زمینه دل‌بستگی به مکان صورت گرفته است. مقاله حاضر مبتنی بر سه بخش است که در بخش اول، نظریه‌ها و تعاریف مطرح در این باره مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. در گام بعد نتایج تحقیقات صورت گرفته در این خصوص با هدف استخراج علل و عوامل مؤثر در شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان طبقه‌بندی گردیده است. در گام آخر نیز سعی گردیده بر اساس نتایج حاصل از مراحل پیشین، مدلی از دل‌بستگی به مکان مشتمل بر ابعاد، عوامل و فرایندهای شکل‌گیری آن؛ معرفی گردد.

## نظریه دل‌بستگی<sup>۱</sup>

مطالعات در زمینه دل‌بستگی برای اولین بار در ارتباط بین کادر درمان و کودک و این که چگونه کودکان در فرایند درمان، اعتماد خود را به کادر درمان توسعه می‌دهند، مورد بررسی قرار گرفت (Marris, 1996; Goldberg, 2000). به طور کلی دل‌بستگی به یک موضوع مثل شیء، مکان، فرد و سایر موضوعاتی که فرد در زندگی روزمره خود با آن روبروست؛ مبتنی بر تجارب قبلی زندگی، ساختارهای رفتاری، شناختی، حسی و اجتماعی فرد می‌باشد. چراکه افراد بر این اساس طرح رفتاری، شناختی، حسی و اجتماعی از "خود"<sup>۲</sup>، ساخته و تمام تجارب و رویارویی‌های تازه



تصویر ۱- نظریه دلبستگی.  
ماخذ: (Hashas, 2003, 5)

واژه‌هایی چون دلبستگی اجتماعی<sup>۴</sup> و حس تعلق اجتماعی<sup>۵</sup> و حس مکان<sup>۶</sup> نیز به کار می‌رود. شوماخر و همکارش نیز این واژه را وابستگی عاطفی مثبت بین فرد و مکان بیان می‌کنند که گروه‌های اجتماعی، مطلوبیت کالبدی، شخصیت فرد و موقعیت دریافت شده از محل زندگی وی در آن نقش دارند (Shumaker & Taylor, 1983, 119). دلبستگی به مکان به واسطه علاقه، شناخت و تجربه فرد نسبت به مکان براساس ویژگی‌های فردی، گروهی و فرهنگی مختلف و ارتباطات اجتماعی بین آنها، ساخته می‌شود (Low & Altman, 1992, 2). در واقع این امر بر اساس تعامل شناختی، عاطفی و رفتاری بین افراد، گروه‌ها و مکان کالبدی-اجتماعی، به صورت آگاهانه و ناآگاهانه در طول زمان شکل می‌گیرد، (Brown & Perkins, 1992). در میان ارتباط عاطفی بین فرد و مکان، برپایه نحوه قضاوت، ترجیحات و شناخت از مکان، برقرار می‌شود (Riley, 1992, 23). بنیتو و همکارانش نیز دلبستگی به مکان را وابستگی عاطفی با مکان خاص و تبدیل فرد به عنوان بخشی از هویت مکان تعریف می‌کند و ادعا می‌کند که این امر در چارچوب فرایند اجتماعی و روانشناختی بین فرد و مکان پدید می‌آید و نتیجه اش احساس و علاقه نسبت به مکان است (Bonaiuto et al, 1999, 332). جیکوبز در این باره ضمن اشاره به دلبستگی به مکان به عنوان یک خصیصه انسانی عمیق، می‌گوید افراد در مواجهه با برخی از مکان‌ها ابراز می‌کنند "من به آن تعلق دارم" و به این وسیله به آن مفهوم خانه می‌بخشند (Jacobs, 1995, 109).

## صور و ابعاد مختلف دلبستگی به مکان

همانگونه که در تعاریف آمده است، دلبستگی به مکان به رابطه حسی و عاطفی فرد با مکان اشاره دارد. با آن‌که این واژه به مفهومی ذهنی و رابطه ای حسی و درونی دلالت دارد، مطالعات مختلفی با هدف سنجش میزان دلبستگی افراد به مکان‌های مختلف صورت گرفته است که سعی در کمیت بخشیدن به این مفهوم داشته‌اند. دستاورد این تحقیقات که بر چگونگی فرایند دلبستگی فرد به مکان و میزان آن تکیه داشته‌اند، حاکی از آن است که دلبستگی به مکان دارای ابعاد و صور گوناگونی است که محققین مختلف به آن اشارات متفاوتی دارند. به این معنا که افراد در تبیین مکان‌هایی که به آن دلبستگی داشته‌اند و نیز چرایی آن، به ابعاد گوناگونی اشاره نمودند.

## تعریف و تبیین دلبستگی به مکان

"واژه دلبستگی به مکان به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به لحاظ حسی و فرهنگی به آن جذب می‌شوند. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان، مرکز تفکر دلبستگی به مکان می‌باشد، چراکه انسان‌ها می‌توانند به یک شیء، خانه، ساختمان، محله و یا یک قرارگاه<sup>۲</sup> طبیعی، جذب شوند. در واقع دلبستگی به مکان، ارتباطی نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی و حسی مشترک فرهنگی، توسط افراد به مکان خاص یا یک سرزمین شکل می‌گیرد و مبنای نحوه ادراک گروه یا فرد از مکان و نحوه ارتباط وی با آن می‌باشد (Low & Altman, 1992, 5).

دلبستگی به مکان یک بعد از کلیت حس مکان و وابستگی عاطفی مثبت است که بین فرد و مکان توسعه می‌یابد (Stedman, 2003, 674). این واژه "مبین احساسات فرد نسبت به یک موقعیت جغرافیایی است که به طور حسی فرد را به آن مکان گره می‌زند، در واقع یک تجربه مثبت از مکان" (Rubinstein & Parmelee, 1992, 139). و نتیجه اعتقادات و احساسات مثبتی است که فرد در فرایند تعامل با مکان و معنا بخشیدن به آن خلق می‌کند (Milligan, 1998, 1). در فرایند دلبستگی به مکان است که فضا برای فرد مبدل به مکان می‌شود. چراکه یک گروه یا یک فرد در برقراری ارتباط با مکان به آن معنا می‌بخشند (Rubenstein & Parmelee, 1992, 139). و در این فرایند، افراد ارتباط خود با سایرین و مکان را توسعه می‌دهند.

دلبستگی به مکان برخاسته از فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-مکان و انسان-انسان در یک مکان خاص است (Relph, 1976; Low & Altman, 1992). و با تأثیر متقابل احساسات، دانش، باورها و رفتارها، با مکانی خاص سروکار دارد (Proshansky et al, 1983, 155). چنان‌که اهرنزن، آن را ارتباط بین مکان، فرد، دانش اجتماعی و باورهای وی می‌داند (Ahrentzen, 1992, 113). علاوه بر این بین میزان دلبستگی فرد به مکان و توجه او به آن، ارتباطی مستقیم وجود دارد، به این معنا که با افزایش دلبستگی فرد به یک مکان، میزان توجه و مراقبت فرد از آن نیز افزایش می‌یابد (Mesch & Manor, 1998, 509). از سوی دیگر، در عین حال که دلبستگی به مکان برخاسته از ارتباطات حسی فرد با مکان بر پایه "خود" و فعل و انفعالات درونی او در هنگام مواجهه با مکان می‌باشد، به میزان تعلق اجتماعی فرد نیز بستگی دارد (Kyle et al, 2004, 216). تا آنجا که این واژه معادل



مجموعه انتظارات، باورها، احساسات، ایده ها، القائات ناشی از آن در رابطه با مکان مطرح می شود و معمولاً هنگامی که مکان و انتظارات و نیازهای فرد از آن سازگار نیستند، قابل درک است (ibid) دیدگاه پراشانسکی، به زمینه های فرهنگی-اجتماعی که بر شکل گیری و توسعه هویت مکان مؤثرند، توجه چندانی ندارد. در این دیدگاه نه تنها مکان، محرکی برای پاسخ و عکس العمل افراد نسبت به آن است، بلکه زمینه و بستری برای رفتار و ساخت معنا بوده و با تمایلات، باورها، ارزش ها و انتظارات ناخودآگاه فرد که در توصیف و ابراز هویت فرد سهیم اند نیز مرتبط است (Proshansky, 1978, 161). هویت مکان از دیدگاه وی و پیروانش مجموعه ای است که برای بقاء و حمایت از هویت فرد به کار می رود و در سه سطح قابل طرح است:

- **سطح ۱:** سطح شناختی است که ابزاری برای قضاوت و ارزیابی مکان و توسعه حس تداوم و پایداری در زمان و مکان برای فرد فراهم می کند؛

- **سطح ۲:** سطح معنایی است که در فرایند معنا بخشیدن فرد به مکان در سطوح بالای معنایی خلق می شود و در این فرایند فرد نیز تحت تأثیر ویژگی ها و رویدادهای مکان، معانی از آن کسب می کند که در نقش و رفتار وی مؤثر خواهد بود.

- **سطح ۳:** تحلیل بر پایه هویت فرد که مبتنی بر ارزیابی از نقش و حس خود ارزشی او می باشد، چرا که هویت فرد با هویت مکان در ارتباط است. بنابراین عدم کفایت مکان، سبب عدم آسایش و ایجاد هیجان در وی می گردد (Proshansky, 1983, 69).

ابعادی از "خود" که هویت فردی شخص را در ارتباط با مکان کالبدی تبیین می کند (Proshansky et al, 1983; Proshansky, 1978)، بازتاب خاطرات ذخیره شده و نمادهای تجریدی از خود و مکان در فرد می باشد (Warzecha & Lime, 2001; Williams et al, 1992; Moore & Graefe, 1994; Kyle et al, 2003; Vaske & Korbin, 2001). بنابراین هویت مکان، بر اساس عناصر نمادین (مثل نام مکان)، عامل زمان، نوع تجارب کسب شده در مکان، دستاوردهای حسی و روانشناختی فرد در رابطه با مکان (Giuliani & Feldman, 1993, 267)، خاطرات، گذشته مکانی افراد، ابعاد بومی و محلی، کیفیت مکان و کسب تجارب خاص در آن (Relph, 1976, 20) شکل می گیرد، چنان که افراد بر این پایه، خود را با نوع خاصی از سکونتگاه باز می شناسند و با آن احساس اینهمانی دارند (Feldman, 1990, 183).

برانگیخته شدن حس هویت مکان در فرد با عوامل مختلفی چون: تجربه مداوم مکان (Moore & Graefe, 1994; Bricker & Kerstetter, 2001)، میزان حضور و تکرار تعامل با مکان یعنی احساس وابستگی عملکردی با مکان (Moore & Graefe, 1994; Relph, 1976; Williams & Vaske, 2003)، ترجیح مکان و در نتیجه احساس مراقبه و توجه نسبت به آن (Kyle et al, 2003, 33). در رابطه است. از سوی دیگر عوامل اجتماعی و میزان حضور افراد در مکان نیز از جمله عوامل مؤثر در شکل گیری هویت مکان است (Vaske & Korbin, 2001, 16)، به عبارت دیگر افراد این احساس را از طریق افزایش حس تعلق اجتماعی

تمایلات رفتاری و مهارت های وی در رابطه با مکان به صورت آگاهانه و ناآگاهانه، تبیین می کند. هویت مکان در عین آن که وابسته به فرد، تجارب خاص و نحوه اجتماعی پذیری اوست، انعکاس دهنده افراد و گروه های اجتماعی است که در آن مکان خاص زندگی می کنند (Proshansky, 1978, 155). رلف بر پایه مطالعات لینچ، هویت مکان را اینگونه بیان می کند: "هویت یک مکان، تشخیص یا تمایز مکانی ایجاد می کند که پایه شناخت آن به عنوان یک کل متمایز است" (Relph, 1976, 45). در واقع هویت مکان، آن چه افراد در ذهن خود درباره مکانی خاص می سازند و یا تصویر آن مکان، برای آنهاست. هویت مکان، "تصویر ذهنی، تولید تجارب، تفکرات، خاطرات و احساسات بی واسطه و تفسیر هدفمند از آن چه هست و آن چه باید باشد، است" (Relph, 1976, 56). این امر با ساختار کالبدی مکان گره خورده و آن را از سایر مکان ها متمایز می سازد. در عین حال، هویت مکان نوعی دلبستگی عاطفی با مکان بر پایه اهمیت نمادین مکان، به عنوان ظرف عواطف و ارتباطات نیز هست که به زندگی فرد، هدف و معنا می بخشد (Williams & Vaske, 2003, 830). آن چه در رابطه با مکان منحصر به فرد است یا همان روح مکان، درون هویت ساخته می شود که می تواند با وجود تغییر در عناصر، پایدار بماند و دارای سطوح مختلف زیر است:

- سطح فردی: که بین افراد مختلف متفاوت است؛  
- سطح گروهی یا اجتماعی: که نمادی از نشانه ها، معانی مشترک و تعاملات اجتماعی درون گروه ها و جوامع می باشد؛  
- سطح عامه: توافقات و تصورات توده مردم که به وسیله رسانه ها، دولت و سایر نهادها، دیکته شده، سطحی و مبتنی بر معانی و نمادهای مشترک است.

مرکز این کیفیت، عاملی است که پراشانسکی گذشته مکانی فرد می نامد. این گذشته شامل نوع مکان ها و ویژگی هایی از آنهاست که به عنوان ابزاری در برآوردن نیازهای فرهنگی-اجتماعی، روانشناختی و فیزیولوژیکی فرد، سهیم اند (Proshansky et al, 1983, 59). وی ابعاد هویت مکان را در قالب ۳ بعد زیر طبقه بندی می کند:

- ۱- بعد توصیفی-شناختی: که این بعد با تصورات، خاطرات، تفکرات و باورهای آگاهانه و ناآگاهانه فرد پیرامون ویژگی های کالبدی مکان در رابطه است.
- ۲- بعد ارزیابی-عاطفی: این بعد با نوع احساس و ترجیح فرد نسبت به محتوای مکان مثل رنگ، سبک، فرم، اصوات، ابعاد، نحوه نورپردازی و سایر عوامل از این دست، در رابطه می باشد. جنبه دیگر این بعد، چگونگی ترکیب عناصر مکان با دنیای واقعی است که افراد و گروه ها تجربه می کنند. اگرچه ابعادی از آن برای هر فرد منحصر به فرد است ولی گاه گروه های مختلف نیز در این امر اشتراک نظر دارند. این بعد با واژه هایی چون: اتاق مورد علاقه من، شهر من و عباراتی از این دست، بیان می شود که بیانی آگاهانه یا ناآگاهانه از بعد ارزیابی-عاطفی هویت مکان است.
- ۳- قرارگاه و موضوع نیازهای فرد از مکان: این بعد با نقش فرد و

میسر می نماید. در این رابطه دو عامل حائز اهمیت اند: هویت مکان که وابسته به بوم، خاطرات مشترک و زمان است و دلبستگی به آن. بنابراین کیفیات کالبدی تنها یک بعد از تجربه مکان هستند (Chawla, 1992, 63-86). و اهمیت ارتباطات اجتماعی که در مکان ها اتفاق می افتد نباید مورد غفلت قرار گیرند. چنان که برخی از محققین، دلبستگی به مکان را مبتنی بر مشارکت مردم در مکان، میزان اشتغال به شبکه های اجتماعی و تعاملات فرهنگی، دانسته اند که نقشی مساوی و یا حتی مهم تر از کالبد مکان دارند (Marcus, 1992). دلبستگی به مکان با رشد تعامل مثبت افراد و تطابق اجتماعی آنها در مکان، توسعه می یابد و قدرت دلبستگی به مکان با میزان و قدرت این ارتباطات، ارتباط مستقیم دارد (Mesch & Manor, 1998, 504). بر این اساس دلبستگی به مکان با سه عامل بیان می شود:

- ویژگی های گروهی و فردی کاربران مکان؛
- میزان تماس و صمیمیت افراد در مکان؛
- میزان مشارکت در فعالیت های گروهی و مراسم جمعی (Brown & Werner, 1985, 535).

به طور کلی، افراد دلبستگی به مکان را بر پایه دلبستگی به مردم خلق می کنند (Marris, 1996). به عبارت دیگر، آنها بر اساس منافع خود، ارتباطات اجتماعی را شکل داده و بر اساس توقعات، هنجارها و نقش های معین خود، به آن اشتغال می یابند و بر این اساس، ارزیابی خود از چگونگی ارتباطات اجتماعی و حضور خود در مکان را مورد مجادله قرار می دهند. بنابراین نحوه حضور فرد در مکان به همراه سایرین، عاملی قوی در تصمیم فرد برای ماندن در آن است. در این راستا حتی ممکن است افراد در جستجوی مکان هایی که در آن، افرادی با خصوصیات مشابه آنها به لحاظ طبقه، قوم، مذهب، گروه اقتصادی، الگوی زندگی، تحصیلات، درآمد، نحوه تربیت کودکان و نژاد مشابه حضور دارند، باشند. اما با آن که همگن بودن افراد، مشوق ملاقات ها و افزایش تعامل با مکان های فیزیکی و اجتماعی و در نتیجه ارتقای دلبستگی به آن مکان است، در عین حال مکان های اجتماعی غیر همگن نیز فرصتی ست تا افراد با یکدیگر بودن و تعاملات اجتماعی غنی و آزاد را تجربه کنند (Marcus & Sarkissian, 1986). آن چه در این میان حائز اهمیت می باشد آن است که، دریافت فضای اجتماعی مطلوب از سوی افراد، سبب افزایش رضایت و تشویق ارتباطات غیر رسمی و مشارکت در فعالیت های اجتماعی و در نتیجه سبب توسعه و بهبود دلبستگی به مکان در آنها می گردد (Cohen & Shinar, 1985; Fisher, 1977; Rohe & Stegman, 1994). این حس مثبت از ارتباطات اجتماعی، دنیایی برای فرد خلق می نماید که دل کندن از آن، وی را دچار تشویش می کند (Fried, 1963). تا آنجاکه در بسیاری موارد میزان مطلوبی از دلبستگی به مکان در شرایط کالبدی نامطلوب با عوامل اجتماعی مکان توجیه گردیده است (Bonaiuto et al, 2002, 2).

### ۳- عوامل فرهنگی:

گروه ها، خانواده ها، اعضاء جامعه و فرهنگ های مشابه در دلبستگی به یک مکان خاص اشتراک دارند (Hummon, 1992);

توسعه می دهند (Williams & Roggenbuck, 1989; Moore & Graefe, 1994). این بعد با جملات زیر قابل توصیف است:  
- این مکان انعکاسی از شخصیت من است؛  
- دیدن آن به من می گوید که من کیستم؛  
- این مکان معانی زیادی برای من دارد؛  
- احساس می کنم می توانم در این مکان واقعاً خودم باشم (Kyle et al, 2004, 219).

## عوامل مؤثر در شکل گیری دلبستگی به مکان:

مطالعات انجام شده در زمینه دلبستگی به مکان به عوامل مختلفی در این رابطه اشاره دارند که می توان به نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی و فردی (Low & Altman, 1992; Low, 1992; Oswald & Wahl, 2001; عوامل کالبدی (Marcus & Sarkissian, 1986; Brower, 1985; Green, 1999)، عوامل اجتماعی (Cohen & Shinar, 1985; Fried, 1963) در این رابطه اشاره نمود. با مروری بر متون و مطالعات مختلف انجام شده در این زمینه، می توان عوامل مؤثر در ایجاد یا ارتقاء حس دلبستگی به مکان را در قالب برخی عناوین طبقه بندی نمود که در ادامه به آن اشاره گردیده است:

### ۱- عوامل کالبدی:

مطالعات فراوانی در زمینه دلبستگی به مکان انجام گرفته است که در این باره به نقش کالبد مکان، تکیه دارند (Fried & Gleicher, 1961; Eisenhauer et al, 2000; Stedman, 2003; Handal et al, 1981). این دسته از مطالعات در پی پاسخگویی به این پرسش هستند که کدام نوع از مکان ها برای مردم اهمیت دارند و دلیل این احساس چیست؟ نتایج حاکی از این است که ویژگی های کالبدی و اجتماعی مکان هر دو به یک میزان در ایجاد دلبستگی به مکان نقش دارند. مطالعات استدمن که پیرامون نقش بعد کالبدی مکان بر دلبستگی به مکان، صورت گرفته است، اشاره به نقش مستقیم آن در رضایت مندی و نقش غیر مستقیم بر دلبستگی به مکان دارد که در عین حال متأثر از معانی نمادین مکان نیز می باشد (Stedman, 2003, 682). زمینه و بستر، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون و بسیاری مشخصات دیگر، از جمله مواردی هستند که در مطالعات به آن اشاره گردیده است (Bonaiuto et al, 2002; Lansing et al, 1970).

### ۲- عوامل اجتماعی:

اصولاً روانشناسی محیط نه تنها با بعد کالبدی مکان بلکه با بعد اجتماعی مکان نیز سروکار دارد (Bonnes & Secchiaroli, 1995). ارتباط مثبت بین فرد و مکان کالبدی و احساس رضایت روحی او، با ارتباطات اجتماعی موجود در مکان در رابطه است (Chavis & Pretty, 1999, 635)، چنان که کسب تجارب و برقراری تعاملات اجتماعی که برای فرد در مکان اتفاق می افتد، امکان معنا بخشیدن به آن را برای وی

ارزش‌های فردی نیز در این زمینه نقش دارند (Brower, 1988). این عوامل علاوه بر توسعه وابستگی‌های اجتماعی، در بردارنده معانی عمیقی از مکان برای هر فرد نیز می‌باشند (Low & Altman, 1992). به عبارت دیگر تجارب زندگی هر فرد، کیفیت حسی ویژه‌ای دارد که در او، نوعی احساس دلبستگی به مکان‌هایی که تجارب وی در آن به وقوع پیوسته‌اند، ایجاد می‌نماید (Rubinstein & Parmelee, 1992). برخی از مطالعات حاکی از آن است که جنسیت عامل تعیین‌کننده‌ای در دلبستگی به مکان نبوده (Cohen & Shinar, 1985). و در مواردی که دلبستگی بیش‌تری در زنان مشاهده شده، علت آن گذراندن زمان بیش‌تر با مکان، گزارش شده‌است (Marcus & Sarkissian, 1986). سطح درآمد فرد نیز عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری انتظارات او از مکان و در نتیجه انتخاب نوع خاصی از مکان توسط او گزارش شده‌است (Sanoff, 1970; Cohen & Shinar, 1985). به عنوان مثال افراد با سطح درآمد پایین‌تر تمایل بیشتری به داشتن شبکه اجتماعی محلی در محل سکونت خود دارند. به علاوه شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی در مکان که خود در دلبستگی به مکان مؤثر است، خود وابسته به شرایط اجتماعی و اقتصادی، سن، طول مدت سکونت و زمینه می‌باشد (Oswald & Wahl, 2001; Fried, 1963; Cohen & Shinar, 1985). زندگی گذشته فرد درون گروه اجتماعی و "خود" افراد نیز در این رابطه مؤثر بوده و نحوه ابراز و حضور فرد در مکان و نوع سکونت پیشین او نیز قابل بررسی می‌باشد (Sanoff, 1970; Rohe & Stegman, 1994; Bonaiuto et al, 1999). بر این، افراد رابطه مطلوب‌تری با محل تولد خود داشته و در آن احساس راحتی بیشتری دارند (Sanoff, 1970; Rohe & Stegman, 1994; Bonaiuto et al, 1999).

### ۵- خاطرات و تجارب:

دلبستگی به مکان عموماً پس از آن که افراد تجربه درازمدت یا قوی با یک مکان دارند، اتفاق می‌افتد و در این فرایند است که مکان، معنا می‌یابد (Prentice & Miller, 1992; Tuan, 1974; Korpela & Kaplan, 1982). در این رابطه توآن، بر وجود عاملی به عنوان ریشه‌داری در مکان اشاره دارد که به معنای ممزوج و یکی شدن فرد با مکان است (Tuan, 1980, 3). ریالی در مطالعه‌ای بر دلبستگی به مکان، دریافت که دلبستگی به مکان برخاسته از خاطرات دوران رشد و ارتباطاتی است که در یک مکان اتفاق می‌افتد و نه فقط مکان صرف. او اشاره دارد ما مکان‌هایی را که وقایع مطلوبی در آنها تجربه می‌کنیم به یاد می‌آوریم و بنابراین مکان بخشی از تجربه ماست که می‌تواند نمادی از آن تجربه باشد (Riley, 1992, 19). در این میان، تحقیقات مارکوس خاطرات مکان را از لابه لای نقاشی دانش آموزان، یادآوری بزرگسالان از مکان‌های دوران کودکی خود و سالمندان از خاطرات محل سکونت خود، مورد بررسی قرار داده‌است. بر اساس نظر وی، افراد برمبنای ارتباطات اجتماعی، تجارب و مکان پیرامون خود، حسی از هویت در درون خود بنا می‌کنند که بر اساس آن آرزوهای خود را شکل می‌دهند.

(Low, 1992; Lawrence, 1992). از سوی دیگر دلبستگی به مکان وابسته به فعالیت‌هایی است که افراد در قالب مقتضیات فرهنگی خود انجام می‌دهند (Low & Altman, 1992). به طور کلی فرهنگ از جمله عواملی است که به دلیل نقش خود در شکل‌گیری ترجیحات مکانی (Newell, 1997). بر نوع تعاملات گروه‌ها با مکان نیز تأثیرگذار می‌باشد. لای در این باره اشاره دارد که دلبستگی به مکان در چارچوب فرایندهای فرهنگی شکل می‌گیرد و ۶ ابزار فرهنگی زیر را در این خصوص مطرح می‌نماید:

- دودمان: که فرد را با مکان در چارچوب هویت‌های تاریخی آن با خانواده‌وی ارتباط می‌دهد؛
- از دست دادن: که موجد و یا تقویت‌کننده دلبستگی به مکان می‌باشد؛
- مالکیت؛
- نگاه به نظام عالم وجود و فلسفه هستی: که ناشی از دیدگاه‌های مذهبی و اسطوره‌شناسی یک فرهنگ بوده و بر فرد و دلبستگی او با مکان مؤثر است؛
- زیارت و آیین‌ها: که در رابطه با مکان‌هایی است که معانی خاصی برای افراد و گروه‌ها دارند مثل اماکن مذهبی؛
- روایت: که با توصیف‌ها و روایت‌ها پیرامون مکانی خاص در زندگی افراد در رابطه است.

### عوامل فردی:

میزان دلبستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است (Tuan, 1977; Riley, 1992). افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه‌ای که ناشی از خصوصیات و ویژگی‌های فردی آن‌ها می‌باشد، مکان‌ها را انتخاب می‌کنند و به آن‌ها دلبسته می‌شوند. فردیت در جهت‌گیری اجتماعی و نحوه توسعه ارتباطات اجتماعی ضمیمانه نیز حائز اهمیت است (Low & McDonogh, 2001, 5)، که این مشخصات ذهنی ناشی از گرایش‌های اولیه نامیده می‌شود (Lansing, 1970). داوی در این باره می‌گوید: "مکان‌ها انعکاس‌دهنده هویت‌ها، تفاوت‌ها و رقابت‌ها در گروه‌های مختلف بر اساس جنسیت، طبقه، مذهب، قوم، فرهنگ و مذهب و نشان‌دهنده گرایش‌های سیاسی افراد، قدرت، آزادی، علایق، نظام اجتماعی و علایق مشترک در انگیزه مصرف‌اند" (Dovey, 1999, 1). در تبیین ویژگی‌های فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان به عوامل مختلفی چون: سن، جنس، در آمد، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقه اجتماعی و شغل اشاره گردیده (Pretty et al, 2003; Bonaiuto et al, 1999; Cohen & Shinar, 1985). در این رابطه حتی رژیم غذایی فرد، استعمال دخانیات، ورزش و حرکات فیزیکی نیز مؤثر ارزیابی شده‌است (Ellaway & Macintyre, 1997). به عوامل مذکور می‌توان توانایی ذهنی و جسمی افراد را نیز افزود (Halpern, 1995). اما ویژگی‌های فردی تنها محدود به این ابعاد نمی‌باشد، بلکه تمایزات فردی، نیازها، اشتغالات زندگی، تعریف فرد از زندگی (Rubinstein & Parmelee, 1992, 143)، نحوه اندیشه، ادراک، تصورات و مقاصد فردی شخص در رابطه با مکان (Gifford, 2002, 27)، پیش زمینه‌ها، باورها و

میزان رضایتمندی افراد از مکان می باشد. هرچه نیازها و توقعات در مکان برآورده گردد، احتمال توسعه رابطه عاطفی مطلوب تر با آن نیز افزایش می یابد (Fisher et al, 1977). به نقل از Cohen & Shinar, 1985) در واقع رضایت از مکان از دل بستگی به مکان جدا نیست (Cohen & Shinar, 1985; Lansing, 1968 Keller, 1970; et al, 1970). تا آنجا که در برخی از مطالعات، عوامل مؤثر در دل بستگی به مکان با حس تعلق اجتماعی و رضایتمندی از مکان، معادل دانسته شده است که نمونه آن مطالعه بنیتو و همکارانش در سال ۱۹۹۹ می باشد. نظریه دل بستگی به مکان حاکی از آن است که افراد دل بستگی خود را با مکان بر اساس انتظارات خود که مبتنی بر تجارب قبلی آنها از مکان های مشابه و فرایند شناختی آنهاست توسعه می دهند که رضایتمندی آنها از مکان به این شناخت بستگی دارد. عامل رضایتمندی در مکان نیز خود به عواملی چون: تسهیلات، تناسب مکان با عملکرد و زمینه، پایداری، مشخصات بصری، مدیریت، ارزش اقتصادی مکان، تجسم ساکنین از واحدهای مشابه و بافت اجتماعی مکان (Marcus, 1992). و ویژگی های شهرسازانه و معمارانه، ارتباطات اجتماعی و مشخصات زمینه ای مکان بستگی دارد (Bonaiuto et al, 1999, 334).

#### ۷- عوامل فعالیت و تعاملی:

یکی از مؤثرترین ویژگی های مکان که سبب ارتقای دل بستگی به مکان می گردد، فعالیت ها و تعاملات بین انسان- مکان، و انسان- انسان در آن مکان است (Relph, 1976; Rubinstein & Parmelee, 1992; Low & Altman, 1992). در واقع این امر ریشه در نحوه تعامل افراد با مکان کالبدی و اجتماعی در قالب تعاملات شناختی، رفتاری، عاطفی و معنایی دارد که نتیجه آن دل بستگی به مکان است (Brown & Perkins, 1992; Oswald & Wahl, 2001; Proshansky, 1987; Rivlin, 1987; Green, 1999; Bonaiuto, 1999; Rivlin, 1987). به این ترتیب که نوع فعالیت های مکان سبب کسب معنا از مکان می گردد و کسب معنا، خود زمینه ساز دل بستگی به مکان است (Relph, 1976; Low & Altman, 1992; Fried, 1963; Brown, 1988 Proshansky in Rivlin, 1987). به عنوان مثال مطالعات نشان می دهد دل بستگی به مکان در فضاهای شهری، با وجود رویدادها و مراسم دوره ای یا فعالیت های مداوم و حاکم بر مکان تقویت می گردد (Relph, 1976; Proshansky in Rivlin, 1987; Low & Altman, 1992; Green, 1999; Mazumdar, 1993; Bonaiuto, 1999). چنان که در برخی مطالعات بین فرهنگی، برگزاری فستیوال ها، جشن ها و فعالیت های ورزشی سازمان یافته در فضاهای عمومی شهری، بیش از هر چیز در جلب فرهنگ های مختلف به این فضاها، مؤثر ارزیابی گردیده اند (Gobster & Delgado, 1993 Loukaitou-Sideris, 1998). قابل ذکر است که در عین حال رابطه ای دوسویه بین فعالیت ها و دل بستگی به مکان وجود دارد. به این معنا که برخی فعالیت ها سبب ارتقاء حس دل بستگی به مکان گردیده و به طور متقابل این احساس خود سبب مشارکت افراد در فعالیت های اجتماعی و نیز مداوم حضور آن ها در مکان می گردد (Low & Altman, 1992, 1-12).

بازتاب این احساس در سکونتگاهی که انتخاب می کنند و خاطراتی که از مکان و مردم به یاد می آورند، انعکاس می یابد. چرا که احساسات، درون مکان اتفاق می افتد و در برقراری چنین ارتباطات حسی نسبت به مکان، هر فرد شیوه ای متمایز دارد. در واقع ارتباط فرد-مکان، فرایندی تعاملی است تا علت و معلولی (Marcus, 1992). چاولا در مطالعه خود بر دل بستگی به مکان در کودکان می گوید: "دل بستگی به مکان می تواند به علت آن که در کیفیت زندگی یک کودک سهیم است در او تأثیرات همیشگی داشته باشد" (Chawla, 1992, 73). و در مطالعات خود آورده است کودکان در هنگام ارزیابی مکان، به کالبد و نیازهای کالبدی اشاره نمی کنند بلکه به کیفیاتی چون تصویر ذهنی مطلوب از مکان اشاره می کنند (Chawla, 1992, 64). رابینشتاین و همکارش مطالعه ای بر میزان دل بستگی افراد مسن و این که چگونه تجارب خوشایند و یا ناخوشایند مکان بر شرایط زندگی فعلی آنها انعکاس می یابد، انجام داده اند. بر اساس مطالعات آنها اگرچه دل بستگی به مکان پویاست ولی بخشی از آن مربوط به خاطرات رویدادهای مهم زندگی فرد است و چگونگی بیان آن، مستلزم حفظ حس تداوم خود در طول زمان است (Rubinstein & Parmelee, 1992, 139). بنابراین در مطالعه دل بستگی، شناخت مکان، کافی نیست و این امر حالتی عاطفی است که برخاسته از رویدادهای مهم زندگی فرد می باشد و زمینه های ایجاد و توسعه فرایند اینهمانی با مکانی خاص را برای وی فراهم می آورد (ibid, 142)، تا آنجا که برای سالخوردگان دل بستگی به مکان ابزاری برای حفظ گذشته و هویت فردی آنها در برابر تغییر است. قابل ذکر است گذشته تعاملی فرد با مکان خاص و قدرت این ارتباط و یا به عبارتی دل بستگی به مکان، به میزان معنا دار بودن آن تجربه نیز بستگی دارد. هرچه تجربه یا نحوه دریافت آن مهم تر باشد، دل بستگی به مکان قوی تر خواهد بود. گذشته تعاملی هر فرد، در کشف خاطرات و تجارب گذشته و نیز انتظارات آینده وی در مکان خاص، نهفته است که کشف آن در قوی تر شدن دل بستگی به مکان مؤثر خواهد بود. ضمن آن که توجه به این نکته ضروری است که مکان های مختلف به لحاظ ویژگی های مختلف فرمی و فعالیتی، پتانسیل های مختلفی در ایجاد تعامل با فرد دارند (Milligan, 1998, 1-33).

#### ۶- رضایتمندی از مکان:

رابطه عاطفی بین فرد و مکان به رضایت وی از مکان و نحوه ارزیابی آن بستگی دارد (Bonnes & Secchiaroli, 1995). و میزان آن وابسته به ادراک فرد از مکان و میزان رضایت او از آن، کیفیت و امنیت مکان (شامل امنیت اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی) می باشد که چنین دریافت هایی آگاهانه یا ناآگاهانه، عینی یا ذهنی و فردی یا جمعی بوده و نتیجه آن، امنیت در مکان، مراقبه، توسعه و حفظ آن است (Mesch & Manor, 1998). نظریه دل بستگی نشان داد که این امر نه ضرورتاً بلکه به احتمال زیاد هنگامی به وقوع می پیوندد که نیازها و توقعات انسان در مکان برآورده گردد. بنابراین یکی از مهم ترین ابعادی که در این زمینه می باید مورد بررسی قرار گیرد،



## ۸- عامل زمان:

همان گونه که پیش تر ذکر گردید عامل زمان یا به عبارتی طول مدت سکونت و آشنایی با مکان، در افزایش دلبستگی به مکان نقش دارد که بسیاری از محققین به مطالعه این امر پرداخته و به اهمیت آن صحنه می گذارند (Bonaiuto et al,1999; Lansing et al,1970; Rohe & Stegman,1994). عامل زمان در بزرگسالان و کودکان به عنوان عاملی تعیین کننده در میزان دلبستگی به مکان مطرح گردیده است (Cohen & Shinar,1985). که هم در فرایند و هم در میزان دلبستگی به مکان، قابل مطالعه می باشد (Low & Altman,1992; Brower,1988; Appleyard,1976; Relph,1976).

## ۹- مشارکت در طراحی مکان:

حضور افراد در فرایند خلق مکان سبب می گردد تا آنها احساس بیشتر و بهتری نسبت به آن مکان داشته باشند. این امر دلبستگی به مکان، توسعه ارتباطات اجتماعی، حفظ ریشه های تاریخی، احساس آرامش و امنیت در مکان را در پی دارد (Rivlin,1987). فراهم ساختن زمینه های مشارکت در عین حال که انعکاس دهنده انتظارات و نیازهای افراد نسبت به مکان است، تعیین کننده نحوه زندگی آنها در آینده نیز می باشد (Altman,1993).

## نتیجه

مکان بنگریم می توان به دو عنصر شاخص انسان و مکان و خصوصیات هر یک پی برد. اما نکته در اینجا است که مهم ترین ابزار انسان در مواجهه با پدیده های پیرامون خود از جمله مکان، همانگونه که در نظریه دلبستگی و نیز اشارات پراشانسکی در زمینه نحوه اینمهمانی با مکان به آن اشاره گردید؛ "خود" فرد می باشد که آگاهانه و ناآگاهانه در این امر دخالت داشته و شامل سه حوزه زیر می باشد:

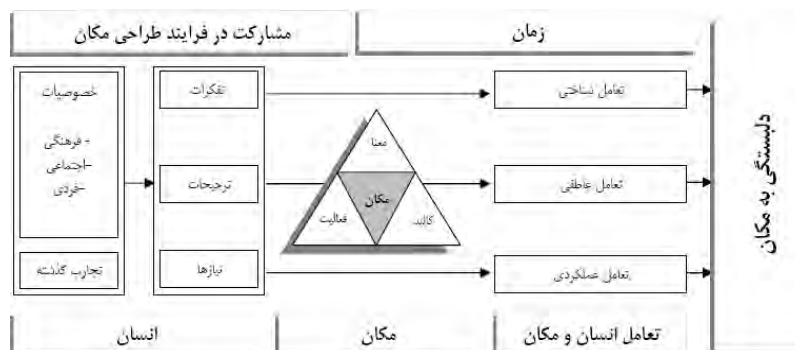
- باورها، اندیشه ها و تصورات فرد نسبت به مکان و مکان های مشابه بر اساس تجارب گذشته است که در فرایند تعامل شناختی از مکان قضاوت های فرد نسبت به مکان را شکل می دهد.
  - ترجیحات و احساسات فرد نسبت به چگونگی مکان که در تعامل عاطفی با مکان، نحوه ارزیابی او از مکان را پدید می آورد.
  - نیازها و انتظارات فردی انسان که پاسخگویی مکان در قبال آن، میزان وابستگی عملکردی فرد را با مکان شکل می دهد.
- در واقع بر اساس نتایج مذکور می توان گفت در روند شکل گیری دلبستگی به مکان، دو عنصر انسان و مکان از طریق عنصر سوم تعامل انسان و مکان به لحاظ شناختی، عاطفی و عملکردی، وارد طی یک فرایند می گردند که در این فرایند عامل چهارم یا زمان نیز قابل طرح می باشد. حال اگر از منظر یک طراح به نتایج حاصل از مطالعات گذشته و نیز مقوله انسان و مکان بنگریم می توان عامل پنجم مشارکت در فرایند طراحی مکان را نیز به این مجموعه افزود. بنابراین حرکت طراحان به سمت ارتقاء دلبستگی به مکان در فضاهای گوناگون مستلزم عنایت به این عوامل پنجگانه می باشد که در ادامه به آن اشاره گردیده است (تصویر ۳):

همانگونه که از تعاریف دلبستگی به مکان بر می آید این واژه به رابطه عاطفی فرد با مکان اشاره دارد. اما باید دانست که این امر دارای مراتب مختلفی می باشد که همانطور که در نظریه دلبستگی مطرح گردید، ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد و در نتیجه نیازها و انتظارات او نسبت به مکان از یک سو و ظرفیت های مکان در پاسخگویی به این نیازها و انتظارات از دیگر سو دارد. بنابراین به هرمیزان که مکان بتواند پاسخگوی نیازها و انتظارات انسان باشد، دلبستگی او به آن مکان افزایش می یابد. در این راستا، گاه دلبستگی به مکان همانگونه که در ابعاد و صور گوناگون آن اشاره گردید؛ در حد برآورده ساختن نیازهای فردی و یا به عبارتی وابستگی به عملکرد می باشد و گاه فراتر رفته و به معناداری و اینمهمانی با مکان می انجامد تا جایی که منجر به رفتارهای پاسخگو و متعدد در قبال مکان می گردد. در واقع جلوه های متفاوت دلبستگی به مکان هستند که در کنار یکدیگر چهره آن را ترسیم می نمایند (تصویر ۲).



تصویر ۲- سلسله مراتب دلبستگی به مکان بر اساس صور و ابعاد مختلف آن. (ماخذ: نگارندگان)

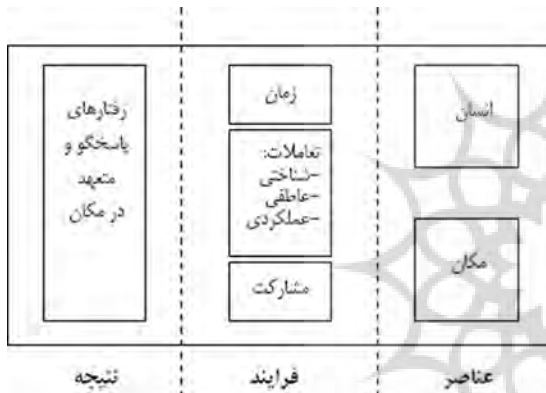
در ادامه اگر به علل و عوامل مؤثر در شکل گیری دلبستگی به



تصویر ۳- مدل تبیین شده از فرایند دلبستگی به مکان. (ماخذ: نگارندگان)

سبب ایجاد حس قدرت و مالکیت در آنها می‌گردد که هردو عامل مذکور نقش مستقیم در تقویت و ایجاد دلبستگی به مکان دارند. بنابراین نحوه مشارکت افراد و گروه‌ها و میزان موفقیت آن در عمل از جمله عواملی است که می‌باید مورد توجه طراحان قرار گیرد.

اما نکته آخر آن که ارزیابی دلبستگی به مکان در فضاهای موجود و شناخت عوامل انسانی و مکانی دخیل در آن بدون توجه و ارزیابی نتیجه فرایند دلبستگی به مکان یعنی رفتارهای پاسخگو و متعهد در قبال مکان؛ میسر نخواهد بود (تصویر ۴). در واقع مدل تحلیل دلبستگی به مکان هنگامی کامل خواهد بود که عناصر کلیدی آن، فرایند شکل‌گیری و نتیجه و دستاورد آن هر سه در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند تا در تحقیقات آتی بتوانند منجر به شاخص‌سازی های دقیق‌تر در ارزیابی دلبستگی به مکان از یک سو و ارائه راهکارهای طراحانه با هدف ارتقاء دلبستگی به مکان از دیگر سو گردند.



تصویر ۴- مدل تبیین شده از فرایند دلبستگی به مکان. (ماخذ: نگارندگان)

۱. **انسان:** با تمام ویژگی‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، روانشناختی و فیزیولوژیکی، یکی از عناصر کلیدی است که در مطالعه دلبستگی به مکان باید مورد بررسی قرار گیرد. چراکه انسان‌ها بر این اساس، نگرش، انتظارات، باورها و تفکرات مختلفی از افراد و محیط پیرامون خود دارند و بنابراین به صورت متفاوتی با آنها ارتباط برقرار می‌کنند و در نتیجه احساس متفاوتی نیز نسبت به آن دارند.

۲. **مکان:** با تمام خصوصیات کالبدی، فعالیتی و معنایی (Canter, 1977). خود که وابسته به نوع و مقیاس مکان می‌باشند، ظرفیت‌های مختلفی در برآوردن رضایت در افراد و گروه‌های مختلف داشته بنابراین تأثیرات حسی متفاوتی بر آنها دارد. بنابراین هنگامی می‌تواند پاسخگو، موجد تجارب دلنشین و به یادماندنی و در نهایت موجد دلبستگی عاطفی باشد که ابعاد سه‌گانه فوق در آن مورد توجه قرار گیرد.

۳. **تعامل انسان و مکان:** انسان‌ها در مواجهه با مکان، براساس تفکرات و انتظارات خود نسبت به آن قضاوت‌ها و احساسات مختلفی داشته و به گونه‌های مختلف از آن بهره‌برداری می‌کنند و در آن حضور می‌یابند که همانگونه که پیش‌تر به آن اشاره گردید در قالب تعاملات شناختی، عاطفی و عملکردی، قابل بررسی می‌باشد.

۴. **زمان:** طول مدت آشنایی افراد با یک مکان، میزان استفاده از آن و طول مدت سکونت در آن یا همجواری با آن، عاملی است که گاه بدون توجه به سایر ابعاد سبب بروز دلبستگی به مکان در افراد و گروه‌ها می‌گردد.

۵. **عامل مشارکت:** عامل مشارکت در فرایند طراحی مکان عاملی است که ضمن انعکاس دادن نیازها و انتظارات کاربران در مکان،

## پی‌نوشت‌ها:

- |                                |                         |
|--------------------------------|-------------------------|
| ۹. Insiderness                 | ۱. Attachment           |
| ۱۰. Genes of place             | ۲. Self                 |
| ۱۱. Rootedness                 | ۳. Setting              |
| ۱۲. Environmental embeddedness | ۴. Community attachment |
| ۱۳. Community sentiment        | ۵. Sense of community   |
| ۱۴. Identify to name a few     | ۶. Sense of place       |
| ۱۵. Social bonding             | ۷. Topophilia           |
|                                | ۸. Place Identity       |

## فهرست منابع:

- Ahrentzen, Sherry. B. (1992), 'Home as a workplace in the lives of women', In I. Altman & S. M. Low, Eds. *Place Attachment*, New York, Plenum, pp.113-138.
- Altman, I. (1993), 'Dialectics, physical environments, and personal relationships', *Communication Monographs*, 60, pp.26-34.
- Appleyard, D.(1976), *Livable urban streets: Managing auto traffic in neighbourhoods*, Washington DC, Government Printing Office.
- Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M. and Ercolani, A.P. (1999), 'Multidimensional Environment quality and neighbourhood attachment', *Urban Environment*, 19, pp. 331-352.
- Bonaiuto, M., Fornara, F. and Bonnes, M.(2002), 'Indexes of perceived residential environment quality and neighborhood attachment in urban environments: a confirmation study on the city of Rome', *Landscape and Urban Planning*, 988, 1-12.
- Bonnes, M., Secchiarioli, G. (1995), *Environmental Psychology: A Psychosocial Introduction*, London, Sage.
- Bricker, K.S. and Kerstetter, D.L. (2000), 'Level of specialization and place attachment: An exploratory study of whitewater recreationists', *Leisure Sciences*, 22, pp. 233-257.

- Brower, S. (1988), *Design in Familiar Places: What Makes Home Environments Looks Good*, Praeger, New York.
- Brown, B.B. and Perkins, D.D. (1992), 'Disruptions in Place Attachment', In I. Altman and S. Low (Eds), *Place Attachment*, New York, Plenum.
- Brown, B.B. and Werner, C.M. (1985), 'Social cohesiveness, territoriality and holiday decorations', *Environment and Behaviour*, 27, pp. 539-565.
- Canter D. (1977), *The Psychology of Place*, London, The Architectural Press Ltd.
- Chavis, D.M. and Pretty, G. (1999), 'Sense of community: Advances in measurement and application', *Journal of Community Psychology*, 27:6, pp. 635-642.
- Chawla, L. (1992), 'Childhood place attachments', In I. Altman and S. Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, *Plenum Press*, 63-86.
- Cohen, Y.S. and Shinar, A. (1985), *Neighbourhoods and Friendship Networks*, The University of Chicago, Chicago.
- Dovey, K., (1999), *Framing places: Mediating power in built form*, London, Routledge
- Eisenhauer, B.W., Krannich, R.S. and Blahna, D.J. (2000), 'Attachments to special places on public lands: An analysis of activities, reason for attachments, and community connections', *Society and Natural Resources*, 13, pp. 421-441.
- Ellaway, A., and Macintyre, S. (1996), 'Does where you live predict health related behaviours?: A case study in Glasgow', *Health Bulletin*, 54, pp. 443-446.
- Feldman, R.M. (1990), 'Settlement Identity: Psychological bonds with home places in a mobile society', *Environment and Behavior*, 22, pp. 83-229.
- Fried, M. and Gleicher, P. (1961), 'Some sources of satisfaction in an urban slum', *Journal of Environmental Planners*, 27, 305-315.
- Fried, M. (1963), 'Grieving for a lost home', In L. J. Duhl (Ed.), *The Urban Condition: People and Policy in the Metropolis*, New York, Simon and Schuster.
- Gifford, R. (2002), *Environmental Psychology: Principles and Practice*, Canada, Optimal Books.
- Giuliani, M.V. and Feldman, R. (1993), 'Place attachment in a developmental and cultural context', *Journal of Environmental Psychology*, 13, pp. 267-274.
- Gobster, P.H., and Delgado, A. (1993), 'Ethnicity and recreation use in Chicago's Lincoln park: In park user survey findings', *USDA Forest Service General Technical Report*, NE:163, pp.75-81
- Green, R. (1999), 'Meaning and form in community perception of town character', *Journal of Environmental Psychology*, 19, pp.311-329.
- Halpern, D. (1995), *Mental health and the built environment: More than bricks and mortar?*, London, Taylor and Francis.
- Hammit, W.E., Backlund, E.A. and Bixler, R.D. (2004), 'Experience use history, place bonding and resource substitution of trout anglers during recreation engagements', *Journal of Leisure Research*, 36:3, pp. 356-378.
- Handal, P. Barling, P. and Morrissy, E. (1981), 'Developments of perceived and preferred measures of physical and social characteristics of the residential environment their relationship and satisfaction', *Journal of Community Psychology*, 9, pp.118-124.
- Harmon, D. (2006), 'People, Places, and Parks: Proceedings of the 2005 George Wright Society', *Conference on Parks, Protected Areas, and Cultural Sites*, Hancock, Michigan, USA.
- Hashas, M. (2003), '*Residents' Attachment to New Urbanist versus Conventional Suburban Developments*', PhD dissertation in Community and Environmental design, North Carolina State University
- Hidalgo, M. C. & Hernandez, B. (2001), 'Place attachment: Conceptual and empirical questions', *Journal of environmental Psychology*, 21, pp. 273-281.
- Hummon, D. (1990), *Commonplaces: Community Ideology and Identity in American Culture*, State University of New York Press, New York.
- Hummon, D. (1992), 'Community attachment: local sentiment and sense of place', In I. Altman and S. Low (Eds), *Place Attachment*, New York, Plenum.
- Jacobs, M. (1995), 'Sustainability and community: Environment, economic rationalism and sense of place', *Australian Planner*, 32 (2), pp. 109 - 115.
- Kaplan, S. and Kaplan, R. (1982), *Humanscape: Environments for people*, Ann Arbor, Ulrich's Books.
- Keller, S. (1968), *The urban neighborhood: Random house*, New York.
- Korpela, K. and Hartig, T. (1996), 'Restorative qualities of favorite places', *Journal of Environmental Psychology*, 16, pp.221-233.
- Kyle, G.T., Absher, J.D. and Graefe, A.R. (2003), 'The moderating role of place attachment on the relationship between attitude toward fees and spending preferences', *Leisure Sciences*, 25, pp.33-50.
- Kyle, G., Graefe, A., Manning, R. and Bacon, J. (2004), 'Effects of place attachment on users' perceptions of social and environmental conditions in a natural setting', *Journal of Environmental Psychology*, 24, pp.213-225.
- Lansing, J.B., Marans, R.W. and Zehner, R.B. (1970), *Planned residential Environments*, Ann Arbor, Univ of Michigan, Survey Research Center.
- Lawrence, D. (1992), '*Trancendence of Place*', In I. Altman and S. Low (Eds.), *Place attachment*, New York, Plenum Press.
- Lokaitou-Sideris, A., and Banerjee, T. (1998). *Urban Design Downtown: Poetics and Politics of Form*, University of California Press
- Low, S.M. and Altman, I. (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
- Low, S.M., and Altman, I. (1992), 'Place attachment: a conceptual inquiry', In Low, S.M. and Altman, I. (Eds.) *Place Attachment*, New York, Plenum Press, pp. 12, 1-12.
- Low, S.M. and McDonogh, G.W. (2001), 'Remapping the city: Place, Order and Ideology', *American Anthropologist*, 103:1, 5-6.

- Marcus, C. C. and Sarkissian, W. (1986), *Housing as if People Mattered*, Berkeley, University of California Press.
- Marcus, C.C. (1992), 'Environmental memories'. In Low, S.M. and Altman, I. (Eds.) *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
- Marris, P. (1996), *The Politics of Uncertainty: attachment in private and public life*, New York, Routledge.
- Mazumdar, S. (1993), 'Sacred Place and Place Attachment', *Journal of Environmental Psychology*, 13:3, pp. 231-242.
- Mesch, G.S. and Manor, O. (1998), 'Social ties, environmental perception, and local attachment', *Environment and Behavior*, 30:4, pp. 504-519.
- Milligan, M.J. (1998), 'Interactional past and potential: the social construction of place attachment', *Symbolic Interaction*, 21:1, pp. 1-33.
- Moore, R.L. and Graefe, A.R. (1994), 'Attachments to recreation settings: The case of rail-trail users', *Leisure Sciences*, 16, pp. 17-31.
- Newell, P.B. (1997), 'A Cross-Cultural Examination of Favorite Places', *Environment and behavior*, 29:4.
- Oswald, F. & Wahl, H. W. (2001), Housing in old age: conceptual remarks and empirical data on place attachment. *IAPS Bulletin of People-Environment Studies*, No. 19, pp. 7-11.
- Prentice, D.A., and Miller D.T. (1992), 'When small effects are impressive', *Psychological Bulletin*, 112:1, pp. 160-164.
- Pretty, G., Chipuer, H.M., Bramston, P. (2003), 'Sense of place among adolescence and adults in two rural Australian towns: The discriminating features of place attachment, sense of community and place dependence in relation to place identity', *Journal of Environmental Psychology*, 23, pp. 273-287.
- Proshansky, H.M., Fabian, A.K. and Kaminoff, R. (1983), 'Place-identity: physical world socialization of the self', *Journal of Environmental Psychology*, 3, pp. 57-83.
- Proshansky, H.M. (1978), 'The City and Self-Identity', *Environment and Behavior*, 10:2, pp.147-169.
- Relf, E. (1976), *Place and placelessness*, London, Pion Limited.
- Riley, R. (1992), 'Attachment to the Ordinary Landscape' In I. Altman and S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
- Rivlin, L. (1987), *The neighborhood, personal identity and group affiliation*, In I. Altman and A. Wandersman (Eds.), *Neighborhood and Community Environments*, New York, Plenum Press.
- Rohe, W.M. and Stegman, M.A. (1994), 'The impact of home ownership on the social and political involvement of low-income people', *Urban Affairs*, 30:1, pp.152-172.
- Rosenberg, M.J., and Hovland, C.I. (1960), 'Cognitive, affective, and behavioral components of attitudes', In C.I. Hovland and M.J. Rosenberg, (Eds.), *Attitude Organization and Change: An Analysis of Consistency among Attitude Components*, New Haven, Yale University Press, pp.1-14.
- Rubinstein, R.L and Parmelee, P.A. (1992), 'Attachment to place and representation of the life course by the elderly', In I. Altman and S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
- Sanoff, H. (1970), *Residential Patterns of Racial Change: A Study of a Southern City*, Raleigh, Urban Affairs and Community Services Center.
- Scherl, L.M. (1989), 'Self in wilderness: Understanding the psychological benefits of individual-wilderness interaction through self-control', *Leisure Sciences*, 11, pp.123-135.
- Schreyer, R., Jacob, G., and White, R. (1981), 'Environmental meaning as a determinant of spatial behavior in recreation', In J. Frazier and B. Epstein (Eds.), *Proceedings of the Applied Geography Conferences*, Binghamton, Dept. of Geography, SUNY Binghamton, pp. 294-300.
- Shumaker, S.A., and Taylor, R.B. (1983), 'Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place', In N. R. Feimer and E. S. Geller (Eds.), *Environmental Psychology: Directions and perspectives*, New York, Praeger, pp.119-251.
- Stedman, R. C. (2003), 'Is it really a social construction? The contribution of physical environment to Sense of place', *Society and Natural Resources*, 16, pp.671-685.
- Stokols, D., and Shumaker, S.A. (1981), 'People in places: A transactional view of settings', In J. Harvey (Eds.), *Cognition, Social behavior, and the environment*, Hillsdale, Erlbaum, pp.441-488.
- Taylor, R.B., Gottfredson, S.D. and Brower, B. (1985), 'Attachment to place: Discriminant validity, and impacts of disorder and diversity', *American Journal of Community Psychology*, 13, pp. 525-542.
- Tuan, Y.F. (1974), *Topophilia: A study of environmental perception, attitudes and values*, Columbia University Press, New York.
- Tuan, Y.F. (1977), *Space and place: The perspective of experience*, University of Minnesota Press, Minneapolis.
- Tuan, Y. F. (1980), Rootedness versus sense of place, *Landscape*, 24, pp. 3-8.
- Vaske, J.J., and Kobrin, K.C. (2001), 'Place attachment and environmentally responsible behavior', *The Journal of Environmental Education*, 32:4, pp.16-21.
- Warzecha, C. A., and Lime, D.W. (2001), 'Place attachment in Canyonlands National Park: Visitors' assessment of setting attributes on the Colorado and Green Rivers', *Journal of Park and Recreation Administration*, 19:1, pp. 59-78.
- Williams, D.R., and Roggenbuck, J.W. (1989), *Measuring place attachment: Some preliminary results*, In L.H. McAvoy and D. Howard (Eds.), *Leisure Research Symposium*, National Recreation and Park Association, Arlington, 32.
- Williams, D.R., and Vaske, J.J. (2003), 'The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach', *Forest Science*, 49:6, pp. 830-840.
- Williams, D.R., Patterson, M.E., Roggenbuck, J.W., and Watson, A. E. (1992), 'Beyond the commodity metaphor: Examining emotional and symbolic attachment to place', *Leisure Sciences*, 14, pp. 29-46.